



نقش مجتمع های نظامی - صنعتی در سیاستگذاری های امنیتی ترامپ

منصور حاجی پور^۱

آرمین امینی^۲

رضا شیرزادی^۳

چکیده

چیستی و ماهیت مجتمع نظامی - صنعتی، چگونگی شکل‌گیری و بین‌المللی شدن آنها، رابطه مجتمع نظامی - صنعتی با بحران‌های پیرامونی در بازخیز مجتمع نظامی - صنعتی و تأثیر آن بر سیاستگذاری‌های امنیتی ترامپ بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ مواردی است که در مقاله حاضر به آنها پرداخته شده است. پرسش اصلی این است که مجتمع‌های نظامی - صنعتی چه نقشی در سیاستگذاری‌های امنیتی ترامپ بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ داشته‌اند؟ فرضیه این پژوهش که از نوع توصیفی - تحلیلی مبتنی بر روش مرور نظام‌مند با تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ بر اساس رویکرد نظریات امنیتی صورت گرفته است نشان می‌دهد مجتمع‌های نظامی - صنعتی به عنوان عنصر هویت بخش و مشروعیت آفرین سیاست‌گذاری‌های راهبردی و امنیتی ترامپ را به سمت یکجانبه‌گرایی غیرمشارکتی بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ سوق داده است. داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زمینه اصلی شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی - صنعتی «ترس امنیتی» یا باور به آسیب‌پذیری امنیتی نظامی است. به عبارت دیگر، دلیل اصلی شکل‌گیری این مجتمع‌ها پاسخ به چالش‌های امنیتی پیرامونی است.

واژگان کلیدی: لابی‌گری، اقتصاد و سیاست، مجتمع نظامی - صنعتی، سیاستگذاری‌های

امنیتی، نظامی‌گری.

۱- دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

Mansur.hajipur6822@gmail.com

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول)

arminamini8@gmail.com

۳- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران shirzadi2020@yahoo.com

مقدمه:

مجتمع نظامی صنعتی یکی از مهم‌ترین لابی‌هایی است که نفوذ فوق‌العاده‌ای در نظام تصمیم‌گیری ایالات متحده دارد. این مجموعه ریشه‌ای دیرین در ساختار سیاسی آمریکا دارد. در واقع مجتمع‌های نظامی - صنعتی با نفوذ در ساختار سیاسی آمریکا، اهداف و منافع اقتصادی خود را به عنوان اهداف و منافع این کشور و هم‌پیمانانش جلوه داده و با بهره‌گیری از مکانیزم‌های مختلف، نقش برجسته‌ای را در شکل دهی و پیشبرد سیاست خارجی ایالات متحده در دوران جنگ سرد و پس از آن ایفا کرده‌اند. این اصطلاح پس از سخنرانی خداحافظی هشدارآمیز آیزنهاور در سال ۱۹۶۱ در مورد تاثیر مخرب و خطرناک این مجتمع بر همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و معنوی آمریکا شهرت یافت و از آن پس به یکی از محورهای اصلی گفتمان جریان‌های «ضد جنگ» و یکی از ارکان استدلالی نظریه‌پردازان مکتب «انزواگرایی» و مدافعان رویکرد «غیرمداخله‌گرایانه»^۱ در ایالات متحده تبدیل شد. بنابراین مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا مهمترین گروهی است که از روند امنیتی کنونی منتفع شده‌اند و در امنیتی کردن سیاست خارجی آمریکا نقش دارند.

مجتمع‌های نظامی - صنعتی به دلیل ثروتی که در جنگ جهانی دوم و قدرت و نفوذی که در دوران جنگ سرد کسب کردند، نقش مؤثری در جامعه آمریکا و نفوذ گسترده‌ای در اقتصاد، سیاست و کنگره این کشور پیدا کردند؛ به گونه‌ای که بدون شناخت مجتمع‌های نظامی - صنعتی و نحوه و میزان نفوذ آنها در دولت نمی‌توان فهم کاملی از الگوها و روندهای حاکم بر سیاست خارجی آمریکا داشت. با وجود این، هنوز هم زوایای مبهم و پنهان بسیاری در مورد روابط بین سیاستمداران، نظامیان و مجتمع‌های نظامی - صنعتی در آمریکا وجود دارد.

مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا مهمترین گروهی است که از روند امنیتی کنونی منتفع شده‌اند و در امنیتی کردن سیاست خارجی آمریکا نقش دارند. روی کار آمدن جرج دبلیو بوش به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۰۸، سیاست مداخله‌جویی فزاینده آمریکا متعاقب ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، باعث شد برای دوری از خطرات جدید در آمریکا، بار دیگر سیاست انزواگرایی طرح شود. چرا باید آمریکا تا این اندازه در تمام تحولاتی که هزینه‌های فراوانی هم برای این کشور در پی دارد، مداخله کند؟

^۱ - non-interventionism

نقش مجتمع‌های نظامی - صنعتی در سیاستگذاری‌های امنیتی ترامپ / حاجی پور - امینی -

شیرزادی

با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، این پیوستگی به نوعی دچار گسست شده و شاهد ظهور فصلی تازه در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده هستیم. قرارداد کلان ۴۶۰ میلیارد دلاری فروش سلاح به عربستان (۱۱۰ میلیارد دلار به صورت فروش آبی و ۳۵۰ میلیارد دلار طی قرارداد ۱۰ ساله) که در دولت ترامپ منعقد شد بار دیگر توجه اذهان را به کارکرد پشت پرده مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا جلب کرد. دولت ترامپ مهمترین علت این فروش تسلیحاتی را تقویت عربستان در برابر تهدیدات ایران و مشارکت این کشور در عملیات‌های ضد تروریستی اعلام کرد.

هدف اصلی مقاله حاضر که به روش تبیینی - تحلیلی با استفاده از داده‌های ثانویه صورت گرفته، بررسی نقش مجتمع‌های نظامی - صنعتی در سیاستگذاری‌های امنیتی ترامپ بین سالهای ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ است. پرسش اصلی این است که مجتمع‌های نظامی - صنعتی چه نقشی در سیاستگذاری‌های امنیتی ترامپ بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ داشته‌اند؟

فرضیه این پژوهش که از نوع توصیفی - تحلیلی مبتنی بر روش مرور نظام‌مند با تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ بر اساس رویکرد نظریات امنیتی صورت گرفته است نشان می‌دهد مجتمع‌های نظامی - صنعتی به عنوان عنصر هویت بخش و مشروعیت آفرین سیاست‌گذاری‌های راهبردی و امنیتی ترامپ را به سمت یکجانبه‌گرایی غیرمشارکتی بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ سوق داده است.

۱- چارچوب نظری

اصلی‌ترین کارکرد نظریه مجموعه امنیتی، ساماندهی مطالعات تجربی امنیت در یک چهارچوب نظام‌مند است. این نظریه مطالعات امنیت منطقه‌ای را در چهار سطح مورد بررسی قرار می‌دهد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۶).

۱) بُعد داخلی^۱: در این سطح، دولت‌ها و آسیب‌پذیری‌های داخلی آنها مورد توجه است. آسیب‌پذیری خاص یک دولت، معرف نوع ترس‌های امنیتی آن است و گاهی باعث می‌شود ایجاد تهدید ساختاری برای یک دولت دیگر یا گروهی از دولت‌ها می‌شود، حتی اگر آن دولت‌ها نیت خصمانه نداشته باشند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۲). بوزان بحث وافر در زمینه سطح داخلی دولت‌ها ارائه داده و به منظور پرتو افگنی بهتر این سطح به رده بندی دولت‌ها می‌پردازد. وی

^۱. Domestic level

دولت‌ها را به دو دسته کلی قوی و ضعیف تقسیم می‌کند. این طبقه بندی بر اساس میزان و درجه انسجام سیاسی - اجتماعی و همبستگی نهادهای مدنی و نهادهای حکومت و یا به درجه دولت بودن (همگرایی مادی و معنوی مؤلفه‌های چهارگانه دولت و میزان تبدیل شدن آنها به یک کل تعریف شده است (Krasner, 1978: 55).

شاخص‌های از قبیل وجود سطوح بالایی از خشونت سیاسی، نقش مشکوک پلیس سیاسی در زندگی روزمره مردم، کشمکش عمده سیاسی در ایدئولوژی سازمان دهنده دولت، فقدان هویت انسجام یافته ملی با حضور هویت‌های ملی رقیب در کشور، فقدان سلسله مراتب روشن و مشهور اقتدار سیاسی و در نهایت میزان بالایی از کنترل دولت بر رسانه‌های جمعی، شاخص‌هایی است که منجر به شکل‌گیری و حاکمیت دولت‌های ضعیف شده است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

نظریهٔ مجموعهٔ امنیتی به منظور توضیح بیشتر مفهوم دولت قوی و ضعیف با پیروی از رده بندی‌های رایج، دولت‌ها را به سه دسته کلی پیشامدرن، مدرن و پست مدرن تقسیم می‌کند (بوزان، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۶). بر این اساس، دولت‌های پیشامدرن، در بخش انتهایی دولت‌های ضعیف، دولت‌های پست مدرن در بخش انتهایی دولت‌های قوی و دولت‌های مدرن، در میانه فاصله دولت‌های ضعیف تا قوی حضور دارند. دولت‌های مدرن به تناسب نوع دولت‌ها می‌تواند به سمت قوی یا ضعیف نزدیک شوند. طیف دولت‌های ضعیف و قوی در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱) طبقه‌بندی و شاخص‌های دولت‌های ضعیف و قوی در نظریه مجموعه امنیتی

نوع دولت	شاخص‌ها	نمونه‌ها
دولت پیشامدرن	۱. سطح پایینی انسجام سیاسی - اجتماعی	۱. آفریقای زیر صحرا
	۲. ساختارهای توسعه نیافته	۲. افغانستان
	۳. نبود جامعه مدنی	۳. پاکستان
	۴. ناامنی	

دولت مدرن	<p>۱. دولت‌های مستقل</p> <p>۲. فرهنگ سیاسی و توسعه‌ای</p> <p>۳. مقابله با نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بیگانگان</p> <p>۴. جامعه امن</p>	<p>۱. جنوب شرق آسیا</p> <p>۲. امریکای جنوبی</p> <p>۳. اروپای شرقی</p> <p>۴. خاورمیانه</p>
دولت پست مدرن	<p>۱. غیر امنیتی شدن تهدیدات سنتی</p> <p>۲. اهمیت دادن به امنیت ساختارها</p> <p>۳. جامعه باز</p> <p>۴. نداشتن نگرانی امنیتی</p> <p>۵. براتر رفتن از نظام وستفالیایی</p>	<p>۱. اروپای غربی</p> <p>۲. امریکای شمالی</p> <p>۳. ژاپن</p>

بدین ترتیب، کار بست سطح داخلی در مجموعه امنیتی منطقه‌ای از قدرت توضیح دهندگی بالایی در زمینه ساخت اجتماعی - سیاسی دولت‌های منطقه، آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات امنیتی برخوردار است.

(۲) بُعد منطقه‌ای یا رابطه دولت با دولت! در این بُعد، همانگونه که بوزان و ویور اشاره می‌کند تمرکز و تأکید بر این مسأله است که رابطه دولت با دولت زمینه شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای را آن‌گونه که هست، شکل می‌دهد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۲). این سطح بیانگر نوع روابط کشورها با یکدیگر در درون یک مجموعه امنیتی است که از تعامل تا منازعه و جنگ را شامل می‌گردد.

(۳) بُعد بینا منطقه‌ای یا تعامل با مناطق همسایه: در این سطح فرض می‌شود که تعامل مناطق با هم تا اندازه‌ای محدود است، چون مجموعه‌ای که به واسطه تعاملات درونی توصیف می‌شود، به مراتب مهم‌تر است، اما اگر تغییرات عمده‌ای در الگوهای وابستگی متقابل امنیتی که تعریف‌کننده مجموعه‌هاست در راه باشد، تعاملات مناطق پر اهمیت می‌شود (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۲).

۱. State- to- state relations

۴) بُعد جهانی: در این سطح به نقش قدرت‌های جهانی در منطقه و تعامل مجموعه امنیتی منطقه‌ای با قدرت‌های جهانی از منظر پویای امنیتی مورد نظر است. از نظر بوزان توازن بین سطوح مذکور از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر متفاوت است، اما در این میان سطح منطقه‌ای همیشه مهم خواهد بود (Buzan, 2007: 41).

بوزان معتقد است این چهار سطح باهم مجموعه امنیتی را شکل می‌دهند و همچنین هر مجموعه امنیتی می‌تواند دارای چند زیر مجموعه امنیتی باشد. اساساً تعریف زیر مجموعه‌ها همانند تعریف مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است، اما تفاوت در این است که یک زیر مجموعه درون یک مجموعه امنیتی بزرگ‌تر احاطه شده است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۲).

در تقسیم بندی دیگر، سطوح تحلیل امنیتی به چهار سطح ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی را در بر می‌گیرد که در یک خوشه امنیتی، هر چهار سطح همزمان عمل می‌کنند، اما در این میان سطح منطقه‌ای در هر شرایطی به ایفاء نقش می‌پردازد و نمی‌توان آن را در تحلیل نادیده انگاشت (Buzan and Waever, 2004: 28).

در واقع نظریه مجموعه امنیتی با تفکیک این چهار سطح این شرایط را فراهم می‌کند تا با مطالعه روندها و پویای داخلی، روابط میان واحدها، روابط میان مناطق و تعامل پویای منطقه‌ای با قدرت‌های جهانی و نقش آنها در مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۱ درک جامعی از تحولات و پویای امنیتی پدید آورد و نشان دهد که این چهار سطح تحلیل متفاوت در پیوند با همدیگر قرار داشته و در یک خوشه امنیتی^۲ هر چهار سطح همزمان عمل می‌کنند. بوزان تأکید می‌کند که نباید نقش سطوح امنیتی را در تحلیل‌های امنیتی نادیده انگاشت (Buzan and Waever, 2004: 27-30).

با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، ایالات متحده در بُعد سیاسی - امنیتی به نوعی دچار ابهام راهبردی گردید. اما در اواسط دهه ۱۹۹۰، دیدگاه جدید و منسجمی در مورد سیاست خارجی و نظامی آمریکا ظهور کرد. این دیدگاه آمیزه‌ای بود از:

- ۱- دیدگاه سنتی محافظه‌کاران اجتماعی؛
- ۲- حامیان مجموعه‌های نظامی - صنعتی؛

^۱ - Regional security complex (RSC)

^۲ . Security Constellation

۳- نئومحافظه‌کاران^۱ (Buzan and Herring, 2002: 5).

زمینه اصلی شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی - صنعتی «ترس امنیتی» یا باور به آسیب‌پذیری امنیتی نظامی است. به عبارت دیگر، دلیل اصلی شکل‌گیری این مجتمع‌ها پاسخ به چالش‌های امنیتی پیرامونی است و الزاماً در اصل شکل‌گیری آن نیت منفی وجود ندارد. در ابتدا این «نیازهای واقعی» یک کشور هستند که زمینه ایجاد مجتمع‌ها را فراهم می‌کنند. آنچه مجتمع‌های نظامی - صنعتی را به پدیده‌ای مخرب تبدیل می‌کند، «تداوم» فعالیت آن است. در تداوم فعالیت چرخه مجتمع‌هاست که منافع اقتصادی یک گروه اقلیت بر منافع اکثریت مردم ترجیح داده می‌شود و «نیازهای امنیتی تصنعی» جایگزین «نیازهای امنیتی واقعی» می‌شود و ضرورت تولید نظامی با «مشروعیت» قرین می‌گردد. شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی - صنعتی در مرحله اول در «الزامات راهبردی» ریشه دارد که نشان‌دهنده «نیازهای واقعی» آن کشور است. در مرحله دوم «تداوم» فعالیت آنها وابسته به تصویری است که از «نیازهای غیرواقعی» یک کشور ساخته می‌شود. از آنجا که همواره نیازهای واقعی یک کشور با توجه به شرایط ژئوپلیتیک و ظرفیت‌های درونی آن محدود است نیاز تراشی نظامی که معمولاً با واقعیت‌های ژئوپلیتیک و راهبردی آن کشور سنخیتی ندارد، برای حیات مجتمع‌های نظامی - صنعتی از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. در این مرحله است که سیاست یک کشور به سمت نظامی‌گری سوق داده می‌شود. به عبارت دیگر، برای تداوم حیات مجتمع‌های نظامی - صنعتی، باید چیزی فراتر از نیازهای واقعی یک کشور پایه تولید نظامی قرار گیرد (محمدنیا، ۱۳۹۷: ۲۵۵-۲۵۴).

مجتمع‌های نظامی - صنعتی با قدرت و نفوذی که در نتیجه سیاست‌های نظامی‌گری ایالات متحده بدست آورده‌اند، توانسته‌اند به عنوان یک بلوک گروه منافع در رقابت با دیگر گروه‌های منافع در عرصه سیاست‌های دفاعی و امنیتی، نفوذ زیادی را بر طراحی سیاست دفاعی ایالات متحده امریکا اعمال کنند و هم پیوند با دولتمردان تندرو، با بهره‌گیری از برخی رخدادها از جمله حادثه یازده سپتامبر و بحث مبارزه با تروریسم، فرصتی تازه برای اتخاذ سیاست‌های تهاجمی و هژمونی‌گرای ایالات متحده خلق نمایند. میزان وابستگی آمریکا به انرژی، تجارت تسلیحاتی، نقش لابی‌ها، سیاستگذاری تولید امنیت و ناامنی در مناطق مختلف جهان و به ویژه خاورمیانه به عنوان هژمون فرمانطقه‌ای، ظهور بازیگران جدید دولتی و غیردولتی

^۱ - Neo- Conservatives

چالشگر هژمونی آمریکا و به ویژه تلاش این کشور برای مهار چین و پیگیری سیاست چرخش به آسیا، مهمترین زمینه‌های تغییر و استمرار در راهبرد سیاسی - امنیتی آمریکا در دو دهه اخیر بوده است.

۲- جایگاه مجتمع‌های نظامی - صنعتی در ساختار هژمونی آمریکا

از زمان جنگ جهانی دوم به این سو، همه استراتژی‌های دولت‌ها بدون هیچ ابهامی و صریح بیان می‌کردند که هر کاری که ایالات متحده در جهان انجام می‌دهد باید منافع ملی ایالات متحده را در ۳ اصل اساسی ذیل پیش ببرد:

(۱) حفظ امنیت فیزیکی آمریکایی‌ها،

(۲) ایجاد رفاه اقتصادی آنها، و

(۳) دفاع از حقوق و شیوه زندگی‌شان.

راهبردها همگی بر اهمیت ایجاد و حفظ منابع زیربنایی قدرت و نفوذ جهانی ایالات متحده، از جمله قدرت نظامی و اقتصادی بی‌رقیب تأکید داشتند. ایالات متحده به عنوان یک هژمون جهانی خواهان گسترش نفوذ در مناطق سوق الجیشی و مهم جهان است تا از این طریق به منافع و اهداف بلندمدت خود دست یابد.

از پایان جنگ دوم جهانی تا پایان دولت اوباما، روسای جمهور دموکرات و جمهوری خواه تعهد نسبت به فراملی‌گرایی را پذیرفته‌اند؛ اما نحوه اجرای این تعهد همواره به سبک رئیس‌جمهور مورد بحث بستگی داشته است. سد نفوذ شوروی و ساخت نظم جهانی لیبرال یکی از اصول اصلی استراتژی کلی ایالات متحده در دوران جنگ سرد بوده است؛ در حالی که گسترش این نظم، ویژگی عصر پساجنگ سرد بود. بر همین اساس، از نظر ترامپ «ارزش‌هایمان، ما را هدایت می‌کنند و منافع‌مان اصولمان هستند» (US NSS, 2017: 24-25).

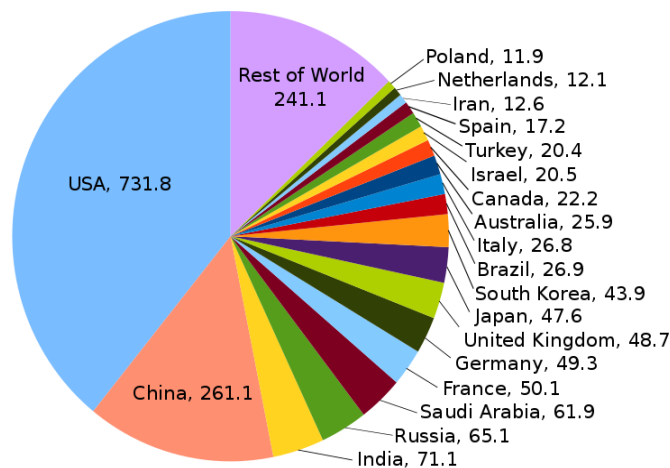
مجتمع‌های صنعتی - نظامی نقش عمده‌ای در پیشبرد سیاست خارجی آمریکا به ویژه در سوق دادن آمریکا به سمت جنگ ایفا کرده‌اند. در این میان، نقش این مجتمع‌های صنعتی در پیشبرد سیاست‌های آمریکا در مناطق مختلف جهان نیز قابل توجه بوده است.

در مقایسه با سایر کشورها، تقریباً در هر معیاری، ایالات متحده بیشتر برای نظامی‌گری هزینه می‌کند. طبق گزارش شورای روابط خارجی در سال ۲۰۱۴، در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، هزینه‌های دفاع ملی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی از بالای ۱۵ درصد در سال ۱۹۵۲ (در طول جنگ کره) تا حداقل ۳٫۷ درصد در سال ۲۰۰۰ متغیر بود. پس از حملات

نقش مجتمع‌های نظامی - صنعتی در سیاستگذاری‌های امنیتی ترامپ / حاجی پور - آمینی -

شیرزادی

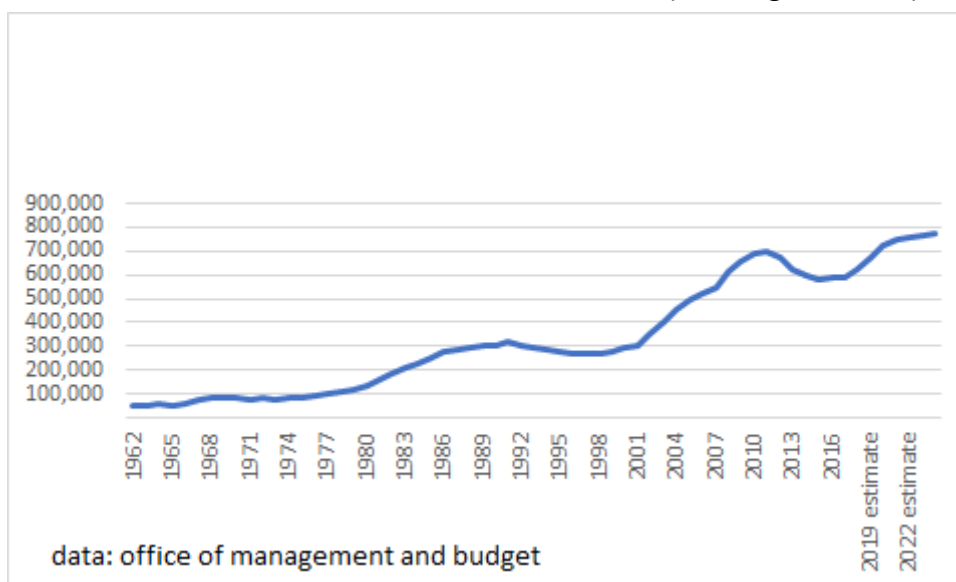
تروریستی ۱۱ سپتامبر که منجر به اعلام جنگ جهانی علیه تروریسم از سوی دولت ایالات متحده شد، هزینه‌های نظامی دوباره به شدت افزایش یافت (History, 2018). حجم بالای هزینه‌های نظامی را می‌توان حداقل تا حدی در سیاست‌های مجموعه‌های نظامی - صنعتی ردیابی کرد.



نمودار (۱) هزینه‌های نظامی جهانی به تفکیک کشورها در سال ۲۰۱۹ (به میلیارد دلار) (SIPRI, 2020)

مجتمع‌های نظامی - صنعتی از ابتدا نقشی تعیین کننده در سیاست خارجی آمریکا نداشتند، اما تحولات سیاسی و امنیتی در داخل و خارج از ایالات متحده به تدریج باعث تقویت روزافزون این نهادها و افزایش نفوذ آنها در سیاست خارجی این کشور شد. گسترش نفوذ مجتمع‌های نظامی - صنعتی به عنوان قدرت‌های نوظهور در آمریکا و نفوذ آنها در ساختار تصمیم‌گیری و اجرایی آمریکا به تدریج نظر بسیاری از صاحب نظران سیاسی و بین‌المللی را به خود جلب کرد و در واکنش به این وضعیت برخی به مخالفت با گسترش نقش و نفوذ آنها پرداختند و برخی نیز بر مزایای این مجتمع‌ها تأکید کردند و نقش مثبت آنها را برجسته نمودند.

موضوع مهمی که زمینه‌های شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی - صنعتی را در کشورهای سرمایه‌داری به ویژه آمریکا فراهم کرد، تبدیل نظام اسلحه‌سازی دولتی به نظام خصوصی و قراردادی بود. در سرتاسر قرن نوزدهم میلادی، زرادخانه‌های دولتی در توسعه و گسترش تولید اسلحه در آمریکا نقش مهمی داشتند اما در اواخر قرن نوزدهم میلادی ناوگان آمریکا برای تأمین تسلیحات ارگان‌های توسعه‌یافته خود مجبور شد از نظام پیمانکاران خصوصی استفاده کند (Hooks and McQueen, 2010: 198). پس از پایان جنگ جهانی دوم و مخصوصاً در دوران جنگ سرد رابطه مستقیم و مستمر بین دو بخش اقتصاد خصوصی و دستگاه نظامی - دولتی محکم‌تر شد و آنچه مجتمع‌های نظامی - صنعتی را پر و بال داد، ایده حمایت از امپراتوری آمریکا در جهان بود. در حقیقت آمریکا برای حفظ برتری خود در بازارهای جهانی و گسترش ارزش‌های لیبرالیسم نیاز به نیروی عظیم مجتمع‌های نظامی - صنعتی داشت تا هم بازارهای اقتصادی را در دست داشته باشد و هم مانع از ظهور رقیبی قدرتمند برای خود شود. بدین ترتیب، برخلاف تصور، بعد از پایان جنگ سرد نه تنها مجتمع‌های نظامی - صنعتی از میان نرفتند، بلکه به سادگی خود را دوباره سازماندهی کردند. در واقع برای دستیابی به یک دفاع موثر و مقرون به صرفه، کنترل قدرت و سود پنتاگون و پیمانکاران نظامی ضروری است (Hartung, 2000: 21).



نمودار ۲) مجموع هزینه‌های دفاعی ایالات متحده ۱۹۶۲-۲۰۲۲ (میلیون دلار)
(www.whitehouse.gov, 2023)

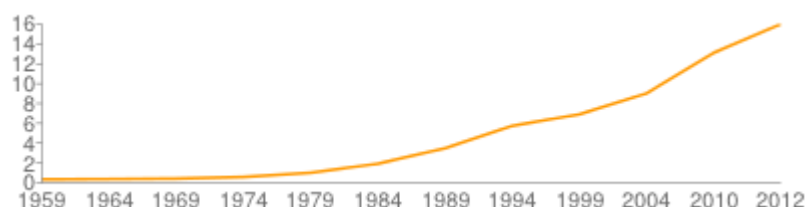
۳- رابطه جنگ و اقتصاد با مجتمع‌های نظامی - صنعتی آمریکا: مثال کلاسیک وابستگی متقابل ثروت و قدرت، ژان بپتیست کولبر^۱، اولین وزیر لوئی چهاردهم فرانسه می‌باشد. کولبر به معنای واقعی کلمه ده‌ها پروژه را برای افزایش رونق پادشاهی انجام داد، با استفاده از قدرت تاج و تخت برای پرورش صنعت فرانسه، تشویق ساخت آثار عمومی، جذب صنعتگران ماهر از خارج و باز کردن بازارهای جدید به روی تجارت خارجی فرانسه. این ثروت به نوبه خود در مواقع ضروری برای افزایش اعتبار و قدرت پادشاه در دسترس قرار می‌گرفت. کولبر معروف می‌نویسد: «تجارت منبع تأمین مالی است و امور مالی رگ حیاتی جنگ است» (Viner, 1991: 133).

در این میان، دیدگاهی در مقابل این دیدگاه کلاسیک شکل گرفت که به راه انداختن یک جنگ جدید توسط دولت آمریکا، سبب چرخش چرخ صنایع نظامی آمریکا شده و در نهایت این کشور را از این رکود خارج خواهد ساخت. اما به عقیده بسیاری از کارشناسان امور اقتصادی، با توجه به دلزدگی، خشم و ناامیدی افکار عمومی آمریکا در دوران بوش از جنگ بی حاصل در عراق که هزینه‌های میلیاردری را بر دوش آنان گذاشته و در اولویت قرار گرفتن بهبود زندگی روزمره برای اغلب آنان، این دیدگاه را با پرسش‌هایی مواجه ساخت و بحران اقتصادی در شروع ریاست جمهوری باراک اوباما رقم خورد.

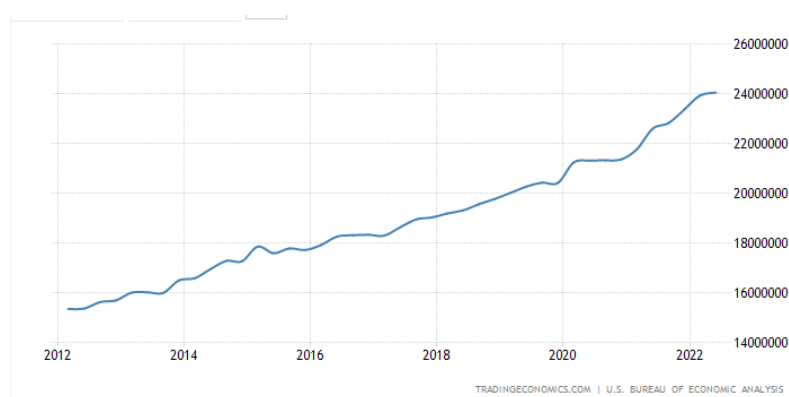
بدهی ملی آمریکا در حالی در پایان دور نخست ریاست جمهوری اوباما به بیش از ۱۶ تریلیون دلار رسیده بود که چشم‌انداز ناامیدکننده رشد اقتصادی، آینده اقتصادی آمریکا را با سؤالات جدی روبرو می‌کرد. اوباما که وعده‌های زیادی در خصوص کاهش کسری بودجه داده بود، نتوانست آن را عملیاتی کند. این موضوع دستاویزی برای جمهوری خواهان شده بود که به انتقادات تندتری از اوباما بپردازند. جمهوری خواهان معتقد بودند که «این بدهی عظیم سال‌ها بر دستان فرزندان ما خواهد بود!» و «نسل بعدی به دلیل سیاست‌های اوباما بدهی عظیمی خواهد داشت» (Romney, 2012). بدهی آمریکا چالشی نه تنها برای ترامپ که با آن دست در گریبان بود (و اکنون بایدن)، بلکه رؤسای بعدتر آمریکا نیز با آن مواجه خواهند بود.

^۱ - Jean-Baptiste Colbert, first minister to Louis XIV of France

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۲۰، شماره ۶۷، تابستان ۱۴۰۳



نمودار ۳: افزایش بدهی ملی آمریکا از ۵۰ سال گذشته تا پایان دور اول ریاست جمهوری اواما



نمودار ۴: افزایش بدهی ملی آمریکا از ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۲

از زمان جنگ جهانی دوم، آمریکا تأمین سلاح مورد نیاز تمام کشورهای درگیر جنگ را بر عهده گرفت و در این میان بیشترین سهم را به کشور مهاجم یعنی آلمان اختصاص داد. در این دوران آمریکا شمار زیادی از کارخانه‌های تعطیل شده را دوباره راه‌اندازی کرد تا مواد غذایی و پوشاک مورد نیاز افراد درگیر جنگ را تأمین کند و برای میلیون‌ها نفری که بیکار شده بودند، فرصت شغلی ایجاد کند. از طرف دیگر با راه‌اندازی کارخانه‌هایی برای تولید سلاح و تجهیزات دفاعی صنعتی دیگر را در کشور فعال کرد. صنعتی که علاوه بر ایجاد شغل و حل مشکل بیکاری می‌توانست سودآوری زیادی داشته باشد و جانی تازه به اقتصاد دهد. با ایجاد فرصت شغلی و افزایش درآمدها به دلیل رشد اقتصادی تقاضا در آمریکا بیشتر شد و صنایع و کارخانه‌های مختلف تولید خود را افزایش دادند. رشد تولید به دنبال رشد تقاضا در کنار افزایش صادرات و درآمدهای صادراتی تمام بخش‌های اقتصاد را به مسیر عادی حرکت بازگرداند.

وقوع حوادث یازده سپتامبر و پس از آن حمله به افغانستان و عراق (پس از ۲۰۰۴) نرخ بیکاری آمریکا به طور چشمگیری تا روی کار آمدن اواما کاهش یافت که رابطه میان جنگ و اقتصاد

نقش مجتمع‌های نظامی - صنعتی در سیاستگذاری‌های امنیتی ترامپ / حاجی پور - امینی -

شیرزادی

را بیش از پیش در این کشور نمایان می‌سازد. نرخ بیکاری آمریکا در زمان ریاست جمهور باراک اوباما بین ۷.۸ تا ۱۰ درصد در نوسان بوده است.

نخستین نشانه تغییر نسبت به دولت اوباما، قالب‌بندی بیان مسئله تهدید است که بازگشت به موضوعیت ژئوپلیتیک را اعلام می‌کند. نگاه به مسئله تهدید در دیدگاه ترامپ، تا حدودی به تعریف مسئله از نگاه بوش نزدیک است و استراتژی امنیت ملی ترامپ رویکردی خشونت‌آمیز نسبت به چین، روسیه، ایران و کره شمالی دارد (US NSS, 2017: 24-25).

تیم ترامپ با همین چالش اساسی مواجه بوده است. این کشور می‌توانست از استراتژی آتی خود برای تأیید مجدد نظم بین‌المللی به رهبری ایالات متحده استفاده کند و در عین حال راه‌ها و ابزارهای مختلفی را برای ارتقای موقعیت ایالات متحده در آن ارائه دهد اما ترجیح ترامپ پیگیری منافع ایالات متحده با رویکرد جدید بود.

منافع ملی ترسیم شده در استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ تا حد زیادی در محدوده جریان اصلی اقدامات سیاست خارجی آمریکا قرار دارند (Walt, 2018). ملی‌گرایی ترامپی در کنار منافع ملی متعارف، رابطه عجیبی ایجاد می‌کند که احساسات قدرتمندی به وجود می‌آورد؛ اما این نگاه با اهداف و رویکردها کلی ایالات متحده رابطه متناقضی را شکل می‌دهد.

از نظر استفن والت، مواردی که ترامپ را به واقع‌گرایی نزدیک می‌کند بر دو ستون استوار است؛ اول اینکه او به دفعات متحدان آمریکا را به «سواری مجانی» از حمایت آمریکا متهم و گفته است این مسئله را تحمل نخواهد کرد. در گذشته نیز برخی واقع‌گرایان پیشنهادات مشابهی ارائه و مقامات آمریکایی از هر دو حزب درباره تسهیم مسئولیت اتحاد حساسیت داشته‌اند. دوم اینکه ترامپ عنوان می‌کند بد نیست برخی متحدان آمریکا همچون ژاپن و کره جنوبی سلاح هسته‌ای داشته باشند (Walt, 2016: 1-3). بر این اساس بارزترین ویژگی دکترین ترامپ که بیش از همه خودنمایی می‌کند «ابهام یا تناقض راهبردی»^۱ است که صراحتاً ترامپ معتقد بود «ما نیازمند غیرقابل پیش‌بینی بودن هستیم» (Rose, 2017: 1).

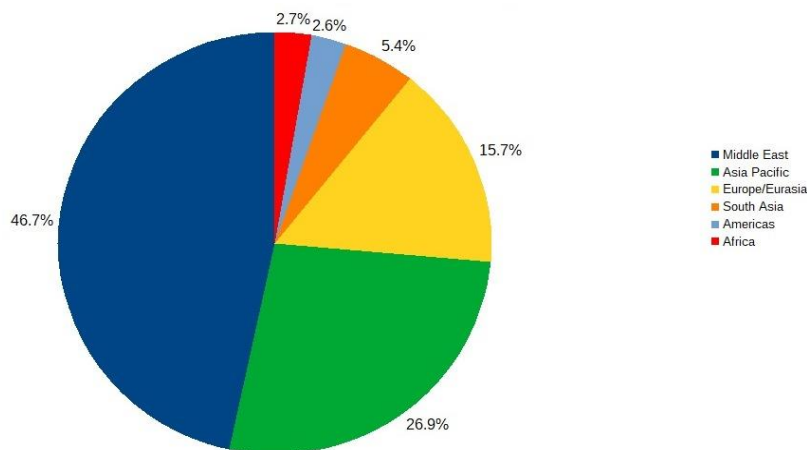
۴- نقش مجتمع‌های نظامی - صنعتی در سیاست‌های ترامپ:

ایالات متحده بزرگترین صادرکننده تسلیحات در جهان است. ایالات متحده ۳۷ درصد از صادرات تسلیحات متعارف عمده در سراسر جهان بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ را دارا بوده است

^۱ - Strategic Ambiguity, or Incoherence

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۲۰، شماره ۶۷، تابستان ۱۴۰۳

که بسیار بالاتر از روسیه با ۲۰ درصد است که در رتبه دوم قرار دارد. صادرات ایالات متحده بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰، ۱۵ درصد بیشتر از دوره پنج ساله قبلی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵) بوده است. بر اساس داده‌ها، ۴۷ درصد از صادرات ایالات متحده به خاورمیانه، از جمله ۲۴ درصد به عربستان سعودی، بزرگترین مشتری آنها، بوده است. ۲۷ درصد مربوط به منطقه آسیا و اقیانوسیه، ۱۶ درصد مربوط به اروپا و آسیای مرکزی، ۵,۴ درصد مربوط به جنوب آسیا، ۲,۷ درصد مربوط به آفریقا و ۲,۶ درصد مربوط به سایر کشورهای قاره آمریکا بوده است (Campaign Against Arms Trade, 2021) (نمودار ۵).



نمودار ۵) صادرات اسلحه آمریکا به جهان به تفکیک منطقه بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ (caat.org.uk, 2021)

سخنرانی سال ۲۰۱۷ ترامپ در مجموع عمومی سازمان ملل، به نخستین تلاش برای تبیین جهان‌بینی وی بر پایه دستور کار ملی‌گرایی تفسیر می‌شود. استراتژی امنیت ملی وی نیز که در دسامبر ۲۰۱۷ منتشر شد، کامل‌ترین بیانیه دکتربین "اول آمریکا" است. ترامپ بودجه‌ای را به کنگره پیشنهاد کرد که به شدت بودجه دیپلماسی، توسعه و کمک تجاری ایالات متحده را کاهش و در عوض هزینه‌های نظامی را افزایش می‌داد بدون در نظر گرفتن هزینه سفارش بین‌المللی، بلکه برای کسب اطمینان از این که ایالات متحده به خودی خود به

^۱ - که بر اساس آن ترامپ به جهان هشدار داد: «از امروز به بعد فقط آمریکا در اولویت است: اول آمریکا (America First)».

شیرزادی

قدر کافی قوی هست که هر دشمن بالقوه‌ای را عقب براند. او همچنین ایالات متحده را از مجموعه‌ای از توافقنامه‌ها از جمله شراکت ترانس پاسیفیک و پیمان آب و هوایی پاریس خارج کرد (Kahl and Brands, 2017). زبان اقتصادی استراتژی امنیت ملی ترامپ به شکل منحصر به فردی خشونت‌آمیز بوده است. این جدیدترین تحول در گفتمان استراتژی امنیت ملی پس از ترسیم دکترین جنگ پیش‌دستانه جرج بوش بوده است. در گذشته از این روش و رویکرد برای تقویت موضع ایالات متحده در برابر قدرت‌های اقتصادی و برای نشان دادن اینکه آمریکا آماده است تا موانع تبعیض‌آمیز تجارت را تلافی کند، استفاده می‌شد.

در واقع حادثه ۱۱ سپتامبر تحول شگرفی در ادبیات سیاسی جهان ایجاد کرد. نومحافظه‌کاران تلاش کردند با تئوریزه کردن مفاهیم جدیدی چون «جنگ علیه ترور» و «جنگ پیشدستانه» سیاست خارجی آمریکا را به سوی نظامی‌گری هدایت کنند. آنها به طراحی جنگ‌های نوین با ادبیات نوین پرداختند. درست چند روز بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، سازمان پناک یا «برنامه قرن جدید آمریکایی»^۱ طی نام‌های سرگشاده از بوش خواست «جنگ علیه ترور» را گسترده‌تر کند و علاوه بر حمله به عاملان مستقیم این حادثه، به عراق و حزب‌الله لبنان نیز حمله نماید. با به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران که با شرکت‌های تسلیحاتی پیوند عمیقی داشتند فضای لازم برای فعال شدن مجتمع‌های نظامی - صنعتی بیش از پیش مهیا شد. هشت سیاستمدار دولت بوش قبل از اشتغال به کار در این دولت، با کمپانی‌های نظامی از جمله لاکهید مارتین رابطه مستقیم یا غیرمستقیم داشتند. به همین دلیل از این دوره به عنوان دوره طلایی شرکت‌های نظامی یاد می‌کنند که در آن، بودجه نظامی آمریکا به طور مداوم در حال افزایش بود. ترامپ بیش از ۵۵,۶ میلیارد دلار فروش تسلیحات خارجی را در سال مالی ۲۰۱۸ تصویب کرد که اولین سال مالی کامل او در قدرت بود، در مقایسه با ۳۳,۶ میلیارد دلار فروش نظامی خارجی در سال مالی ۲۰۱۶، (آخرین سال دولت اوباما) (Feldscher, 2020: 2). بیشتر فروش تسلیحات ایالات متحده از طریق برنامه فروش نظامی خارجی دولت - دولت (FMS)^۲ انجام می‌شود. بر اساس آخرین آمار دولت ترامپ، ایالات متحده با فروش تسلیحات به ارزش ۲۳۷ میلیارد دلار

^۱ - Project for a New American Century

^۲ - government-government Foreign Military Sales (FMS)

در سال مالی ۲۰۲۰-۲۰۱۶ موافقت کرده است.^۱ فروش در سال‌های اخیر به دلیل معاملات با بسیاری از کشورها برای جنگنده رادارگریز F-35، گران‌ترین برنامه تسلیحاتی در تاریخ، افزایش یافته است. بر اساس برنامه FMS، دولت ایالات متحده قرارداد را با گیرنده امضا می‌کند و کار را با یک شرکت اسلحه سازی ایالات متحده منعقد می‌کند (US Defence Security Cooperation Agency, 2017: 7-8)(caat.org.uk, 2021: 2).

علاوه بر این، شرکت‌های تسلیحاتی ایالات متحده ۱۷ میلیارد دلار تسلیحات را بین سال مالی ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ از طریق قراردادهای فروش مستقیم تجاری^۲ (DCS) که بین شرکت‌ها و دولت‌های گیرنده مذاکره شده و توسط دولت ایالات متحده مجوز داده شده بود، تحویل دادند. بنابراین، در مجموع، فروش تسلیحات ایالات متحده در سال‌های اخیر به طور متوسط حدود ۵۰ میلیارد دلار در سال بوده است که بسیار بیشتر از بزرگترین فروشندگان بعدی روسیه (حدود ۱۵ میلیارد دلار در سال) یا انگلیس (حدود ۱۳ میلیارد دلار) است. نمودار ۶ ارزش قراردادهای فروش نظامی خارجی ایالات متحده را به قیمت ثابت سال ۲۰۱۹ از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ نشان می‌دهد. نوارها ارزش را هر سال نشان می‌دهند، در حالی که خط میانگین ۵ ساله را نشان می‌دهد (US Defence Security Cooperation Agency, 2021: 54).

برای اولین بار در بیش از ۳۰ سال گذشته، و در یک نمایش کاملاً کنترل شده، ایالات متحده یک بمب افکن استراتژیک جدید را در روز جمعه ۲ دسامبر ۲۰۲۲ رونمایی کرد. انتظار می‌رود رایدرا B-21^۳ با قابلیت حمل اتمی در سال ۲۰۲۷ وارد خدمت شود و به عنوان بخش عمده‌ای از واکنش ایالات متحده به تقویت نظامی توسط چین تلقی می‌شود. هزینه تخمینی نیز فاش شد: سازنده این هواپیما، نورثروپ گرومن^۴، می‌تواند انتظار هزینه ۷۰۰ میلیون دلاری برای هر هواپیما داشته باشد. بسیاری از شرکت‌های دیگر نیز از این پروژه سود خواهند برد و شرکت تولید تسلیحات اعلام کرده‌اند که ۴۰۰ تأمین‌کننده در این پروژه مشارکت دارند. یکی از این

^۱ - ارقام تحویل تا سال مالی ۲۰۱۷ ارائه شده بود، اما از آن زمان تاکنون، کاهش قابل توجهی در شفافیت وجود دارد.

^۲ - Direct Commercial Sales (DCS)

^۳ - B-21 Raider

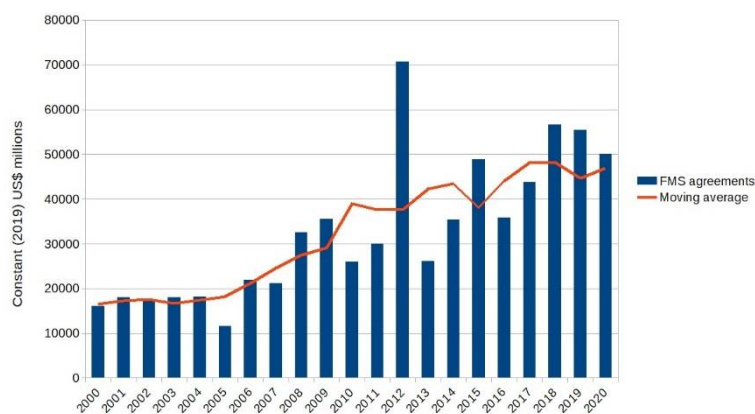
^۴ - Northrop Grumman

نقش مجتمع‌های نظامی - صنعتی در سیاستگذاری‌های امنیتی ترامپ / حاجی پور - آمینی -

شیرزادی

شرکت‌ها ریثیون تکنولوژیس^۱ است که شرکت تابعه آن پرات اند ویتنی^۲ موتورهای جت رادارگریز جدید را تولید خواهد کرد (Armstrong, 2022: 1).

هر دو شرکت نورثروپ گرومن و ریثیون در رتبه‌بندی بزرگترین شرکت‌های تولید تسلیحات در جهان قرار دارند (نمودار ۷). علی‌رغم کاهش شش درصدی فروش تسلیحات برای نورثروپ گرومن، این شرکت فناوری هوافضا و دفاعی در سال ۲۰۲۱، ۳۰ میلیارد دلار درآمد داشت و از این نظر رتبه چهارم را در جهان به خود اختصاص داد. فروش تسلیحات ریثیون با رشد ۹ درصدی به ۴۲ میلیارد دلار رسید و تنها پس از لاکهید مارتین با ۶۰ میلیارد دلار قرار گرفت (Armstrong, 2022: 1-2).

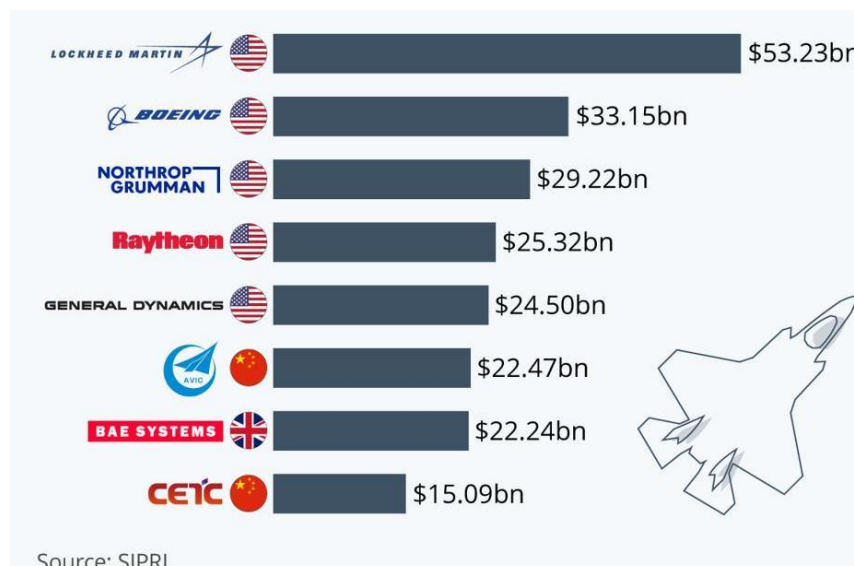


نمودار ۶) ارزش قراردادهای فروش نظامی خارجی ایالات متحده از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ (US Defence Security Cooperation Agency, 2021)

^۱ - Raytheon Technologies

^۲ - Pratt & Whitney

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۲۰، شماره ۶۷، تابستان ۱۴۰۳



نمودار ۷) بزرگترین شرکت‌های تولید کننده اسلحه در جهان ۲۰۱۹ (SIPRI, 2020)

ترامپ به طور مرتب در مقابل تجهیزات نظامی سخنانی می‌نمود و از هواپیماهای جنگنده، کشتی‌ها و وسایل نقلیه زمینی به عنوان پس زمینه استفاده می‌کرد. اف ۳۵ بخشی از استانداردهای سخنانی‌های همیشگی او بوده است. او به طور معمول هنگام ملاقات با رهبران خارجی، فروش تسلیحات تبلیغ را می‌کرد. او حتی افزایش هزینه‌های نظامی را در طی مراسم عید پاک کاخ سفید در سال ۲۰۱۹ مطرح کرد (Feldscher, 2020: 3).

با این وجود بخش نظامی - صنعتی در وضعی است که می‌تواند بی‌نیاز از شرایط و معیارهای دموکراتیک، برای بقای خود مشروعیت به دست آورد و حتی مرزهای دموکراتیک در این زمینه را کنار بگذارد. بر اساس پژوهش دقیق جول بینین^۱ تاریخدان آمریکایی از دانشگاه استانفورد، بخش صنعتی - نظامی و پشتیبانان نیرومندش در واشنگتن، با پیروان اندیشه «اسرائیل بزرگ» همکاری نزدیک دارند. نورث روپ گرومن (دریافت کننده ۱۳,۳ میلیارد دلار قرارداد توسعه مهندسی و ساخت در سال ۲۰۲۰) بیش از ۱۶۲ میلیون دلار را بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ صرف لابی‌گری کرد. بخش عمده‌ای از این کمک‌ها به اعضای کنگره (کمیته‌های موشک

^۱ - Joel Beinin

نقش مجتمع‌های نظامی - صنعتی در سیاستگذاری‌های امنیتی ترامپ / حاجی پور - امینی -

شیرزادی

بالستیک قاره پیما^۱ ائتلافی از سناتورهای ایالت‌ها اختصاص یافت. تلاش‌های آن‌ها به شکست اصلاحیه قانون مجوز دفاع ملی در سال ۲۰۱۹ کمک کرد که به جای بازسازی آن از ابتدا، نیاز به مطالعه امکان‌سنجی برای افزایش عمر نیروی موشک بالستیک قاره پیما فعلی داشت. به گفته مقامات دولت ترامپ، تمدید عمر ناوگان فعلی امکان‌پذیر است و طبق دفتر بودجه کنگره می‌تواند ۱۷,۵ میلیارد دلار از هم اکنون تا سال ۲۰۴۶ صرفه جویی کند. با این حال، تلاش‌های لابی‌گری مانند این در سرکوب بحث‌ها در مورد آینده موشک‌های بالستیک قاره پیما موفقیت‌آمیز بوده است، و مردم آمریکا را وادار می‌کنند که استدلال‌های طرفدار آن را که از جایگزینی آن‌ها سود مادی می‌برند، تحمل کنند. با توجه به افشای اخیر مبنی بر اینکه ۶۱ درصد از آمریکایی‌ها (از جمله اکثریت دموکرات‌ها و جمهوری‌ها) طرفدار حذف تدریجی ناوگان موشک‌های بالستیک قاره پیما ایالات متحده هستند، این تلاش‌های لابی در مخالفت مستقیم با آنچه مردم آمریکا می‌خواهند عمل می‌کند (Korda, 2020: 4).

۵- مجتمع‌های نظامی - صنعتی رابط اقتصاد، نظامی‌گری و امنیت:

در دوران جنگ جهانی دوم و جنگ سرد با راه‌اندازی کارخانه‌هایی برای تولید سلاح و تجهیزات دفاعی، صنعتی دیگر را در آمریکا فعال کرد. صنعتی که علاوه بر ایجاد شغل و حل مشکل بیکاری می‌توانست سودآوری زیادی داشته باشد و جانی تازه به اقتصاد دهد. با ایجاد فرصت شغلی و افزایش درآمدها به دلیل رشد اقتصادی تقاضا در آمریکا بیشتر شد و صنایع و کارخانه‌های مختلف تولید خود را افزایش دادند. رشد تولید به دنبال رشد تقاضا در کنار افزایش صادرات و درآمدهای صادراتی تمام بخش‌های اقتصاد را به مسیر عادی حرکت بازگرداند.

مجتمع‌های نظامی - صنعتی گویای یک نوع «رابطه» درون ساختاری در ساخت سیاسی - اقتصادی جامعه است که بین مجموعه‌ای از شرکت‌های تسلیحاتی و بخش‌هایی از درون حاکمیت یعنی نظامیان و دولت‌مردان برقرار است. در تحلیل مجتمع نظامی - صنعتی هر نوع رابطه‌ای مهم نیست، بلکه این رابطه باید در جهت پیشبرد یک تفکر نظامی‌گری باشد. در حقیقت، زیرساخت اصلی مجتمع‌های نظامی - صنعتی تفکر نظامی‌گری است و تمام معادلات

^۱ - ICBM Caucus

و محاسبات این مجموعه صرفاً حول محور این نوع تفکر قابل تجزیه و تحلیل است. تفکر نظامی - گری مبتنی بر آسیب پذیری های امنیتی غیر واقعی و تهدیدات ساختگی علیه یک کشور است. عوامل مجتمع های نظامی - صنعتی با ارائه تصویری از یک تهدید غیر واقعی یا بزرگ نمایی تهدیدات امنیتی موجود، سیاست خارجی کشور را به سمت نظامی گری و اتخاذ سیاست های امنیتی و افزایش بودجه نظامی سوق می دهند. برخلاف تفکر نظامی که هدف آن افزایش امنیت ملی یک کشور در برابر تهدیدات موجود است هدف از رفتار نظامی گری، ایجاد منفعت و کسب سود برای عوامل مجتمع های نظامی - صنعتی است (محمدنیا، ۱۳۹۷: ۲۹).

تمامی سندهای استراتژی امنیت ملی آمریکا که تا کنون منتشر شده است چارچوبی کمابیش مشخص و منسجم برای اداره مسائل امنیت بین الملل بوده و تا حدود زیادی در مبانی، اجماعی است؛ یعنی نخبگان سیاسی و نظامی در واشنگتن اعم از کسانی که در اردوگاه جمهوری خواه هستند یا آنهایی که در بلوک دمکرات ها جای دارند، در مباحث امنیت ملی آمریکا به چارچوب های واحد و منسجمی رسیده اند؛ با این حال، در ذیل آن چارچوب ها و در برخی از روش ها و شیوه های اجرایی و تحقق اهداف استراتژیک، در نگاه دولت ها و رؤسای جمهور تفاوت های روشی وجود دارند. از سال ۲۰۰۱ به بعد پیوستگی قابل توجهی در استراتژی های امنیت ملی ایالات متحده وجود داشته است.

تشدید روابط خصوصی بین نظامیان و گروه های قدرتمند و ذی نفوذ اقتصادی تنها به معنی تسریع و آسان ساختن زمینه عقد قراردادهای یک طرفه و سوداندوزی بیشتر نیست، بلکه این روابط، مشخصات ساختارهای جامعه سرمایه داری آمریکا را نیز به نمایش می گذارد. در یک دیدگاه مثبت به واگذاری بخشی از وظایف امنیتی و نظامی به مجتمع های نظامی - صنعتی، پشتیبانی نیروهای رسمی با نیروهای پیمانکار به طور بالقوه می تواند باعث صرفه جویی در هزینه ها، تهور سیاسی و افزایش امنیت ملی و اثربخشی بیشتر نیروهای نظامی گردد (Kidwell, 2005: 9).

فعالیت اقتصادی مجتمع های نظامی - صنعتی در جامعه آمریکا به دو طریق انجام می شود. از یک سو این مجتمع ها به عنوان محرک اقتصاد آمریکا عمل می کنند و زمانی که اقتصاد دچار رکود می شود، دولت سعی می کند با حمایت از مجتمع ها به افزایش فروش آنها کمک کند که این کار باعث اشتغال زایی و کسب سرمایه می شود. از سوی دیگر، هدف اصلی مجتمع های نظامی - صنعتی کسب سود اقتصادی و افزایش میزان فروش و کسب درآمد است. به همین خاطر سعی می کنند با انعقاد قراردادهای بزرگ و متعدد با پنتاگون، شرایط کسب سود را مهیا

نقش مجتمع‌های نظامی - صنعتی در سیاستگذاری‌های امنیتی ترامپ / حاجی پور - امینی -

شیرزادی

کنند. در جامعه آمریکا ۸۵ هزار مجتمع نظامی - صنعتی وجود دارد که باعث اشتغال‌زایی گسترده شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که فقط در ۲۵ مجتمع بزرگ نظامی - صنعتی در آمریکا بیش از ۲ میلیون نفر به صورت مستقیم مشغول به کار هستند. در واقع تولیدات نظامی موتور حرکت اقتصاد آمریکا هستند و آمیختگی مجتمع‌های نظامی - صنعتی با اقتصاد آمریکا چنان برجسته بوده است که هرگونه تلاش برای کاهش بودجه نظامی اثرات غیرقابل انکاری بر کل ساختار اقتصادی دارد. در سوی دیگر گروه‌های ذی نفوذ مجتمع‌های بزرگ نظامی - صنعتی با تداخلی که با کنگره و دولت ایجاد می‌نمایند باعث می‌شوند آنها توجه زیادی به کسب سود اقتصادی از طریق افزایش بودجه و کسب قراردادهای نظامی برای مجتمع‌های نظامی - صنعتی بکنند. علاوه بر دو مؤلفه قدرت و ثروت برای تأثیرگذاری بر تصمیمات، همسویی نسبی منافع میان تصمیم‌سازان و گروه‌های ذی نفوذ نیز مؤلفه مهمی است. در واقع مجتمع‌های نظامی - صنعتی با گروهی از سیاست‌گذاران کلان تداخل اعضا داشته و این ویژگی باعث شده آنها با حمایت مالی و تبلیغات مجتمع‌های نظامی - صنعتی و با استفاده از دستاویز تهدید منافع ملی، سیاست خارجی و دفاعی ایالات متحده را به سوی جنگ و سیاست مداخله‌جویی ببرند (متقی، ۱۳۸۱: ۱۶). لابی صنایع تسلیحاتی آمریکا بر اساس ساختار صنایع تسلیحاتی مشتمل بر سه لابی کوچک‌تر به نام‌های لابی صنایع هوا - فضا، لابی صنایع الکترونیک و لابی صنایع مختلف تسلیحاتی است که هرکدام در بخش‌های خاص خود فعال بوده و در کل به عنوان یک لابی، اهداف مجتمع‌های نظامی - صنعتی را تأمین می‌کنند. این لابی‌ها برای اعمال نفوذ خود از روش‌های ذیل استفاده می‌کنند:

- کمک‌های مالی انتخاباتی (جدول ۱)

- نفوذ در کابینه

- نفوذ در پنتاگون

- نفوذ در کنگره

- نفوذ در هیأت سیاست‌گذاری دفاعی

- نفوذ در مراکز علمی و تصمیم‌گیری (مدرس و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۲-۱۹۵).

از نظر دولت ترامپ نیز مجتمع‌های نظامی - صنعتی با در اختیار قرار دادن افراد و نیروهای متخصص لازم و همچنین خدمات و تجهیزات پیشرفته، جایگاه والایی را در ساختار امنیت ملی کشورهای قدرتمند به خود اختصاص داده‌اند. بر اساس این استدلال‌ها پیش از هر چیز به نظر

می‌رسد مجتمع‌های نظامی - صنعتی از لحاظ اقتصادی به صرفه‌تر باشند. اگرچه دستمزد پیمانکاران نظامی بسیار بیشتر از دریافتی سربازان عادی است، اما آنها برای یک زمان محدود در شرایط خاص به کار گرفته می‌شوند. به عبارت دیگر، برخلاف نیروهای رسمی که همیشه نظامی هستند، پیمانکاران تنها زمانی استخدام می‌شوند که به آنها نیاز باشد. از سوی دیگر، در مجتمع‌های نظامی - صنعتی تعداد کارکنان کمتری نسبت به نیروهای رسمی کار می‌کنند و این خود عامل دیگری است که احتمال ارزان‌تر بودن و به صرفه‌تر بودن مجتمع‌های نظامی - صنعتی را تقویت می‌کند (مدرس و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۱).

دونالد ترامپ از زمان ریاست‌جمهوری بر افزایش تاریخی بودجه دفاعی نظارت داشته است، تجهیزات نظامی را مورد توجه قرار داده، تعدادی از افراد خودی در صنعت دفاعی را در پست‌های بالای پنتاگون مستقر کرد و برای فروش سلاح در خارج از کشور تلاش زیادی نمود. اما روز دوشنبه ۷ سپتامبر ۲۰۲۰، ترامپ گفت که «رهبران ارشد وزارت دفاع می‌خواهند به جنگ ادامه دهند تا پیمانکاران دفاعی را راضی نگه دارند» (Trump, 2020: 1). حامیان ترامپ اظهارات او را با اظهارات رئیس‌جمهور سابق دوایت دی. آیزنهاور مقایسه کردند که با هشدار نسبت به یک دستگاه امنیت ملی دائمی که پول تضمین شده به سمت سازندگان اسلحه سرازیر خواهد نمود، دوران ریاست‌جمهوری خود را به پایان رساند. برای برخی از ناظران، این ادعا سخنرانی خداحافظی آیزنهاور را در ژانویه ۱۹۶۱ به یاد آورد، که در آن او هشدار داد که «یک مجتمع نظامی - صنعتی قدرتمند می‌تواند آزادی‌های ما را به خطر بیندازد» و اقتصاد آمریکا را خفه کند. از آن زمان به بعد، سخنان آیزنهاور توسط منتقدان مورد استناد قرار می‌گیرد که هشدار می‌دهند یک سیاست خارجی توسعه‌یافته، رفاه و آزادی کشور را به طور یکسان از بین می‌برد. با این حال، همانطور که ترامپ در این استدلال که مقامات پنتاگون به جای میهن‌پرستی، حرص و طمع دارند اشتباه می‌کرد، آیزنهاور (که رهبر بسیار عاقل‌تری نسبت به ترامپ بود) در مورد مجتمع نظامی - صنعتی بیشتر اشتباه کرد تا درست. آیزنهاور نگران بود که آمریکا در معرض خطر تبدیل شدن به یک "دولت پادگان (یا نظامی)" قرار گیرد؛ کشوری که آنقدر بر امنیت متمرکز بود که به طور ناخواسته آزادی‌های اقتصادی و سیاسی را که در جنگ سرد برای محافظت از آن به راه انداخته بود، از بین می‌برد. او معتقد بود که یک اتحاد غیررسمی بین تولیدکنندگان اسلحه، خدمات نظامی و کنگره ممکن است به این نتیجه

نقش مجتمع‌های نظامی - صنعتی در سیاستگذاری‌های امنیتی ترامپ / حاجی پور - امینی -

شیرزادی

برسد (Brands, 2020: 2). محمد جواد ظریف وزیر خارجه سابق ایران در پیامی توییتری نوشت: «دونالد ترامپ به درستی از مجتمع نظامی - صنعتی که ایالات متحده را به سوی جنگ‌های همیشگی می‌راند، اعلام انزجار می‌کند. ولی اینکه به «تیم بی» اجازه داد شود دیپلماسی را از بین ببرند و با دوشیدن قصابان مستبد از طریق فروش حجم عظیمی از تسلیحات، در جنایات جنگی مشارکت کنند هیچ نتیجه‌ای جز تقویت همین مجتمع ندارد. آیا وقت آن نرسیده که این لجن‌زار را بخشکانید؟» (ظریف، ۱۳۹۸: ۶).

این موارد نشان می‌دهد که رابطه تنگاتنگ و ویژه‌ای میان دولت و کنگره با مجتمع نظامی - صنعتی از یک سو و امنیت ملی ایالات متحده با این مجتمع‌ها از سوی دیگر برقرار است. گروه‌های دیده‌بان در ایالات متحده استدلال می‌کنند که نحوه مدیریت ترامپ با فرآیند استخدام نیروهای مرتبط با مجتمع نظامی - صنعتی در پنتاگون، شواهد بیشتری مبنی بر اینکه قانون‌گذاران و روسای جمهور آینده باید قوانینی را برای محدود کردن دسترسی پیمانکاران نظامی و سایر منافع خاص وضع کنند، نشان می‌دهد (Shahid Ahmed, 2020: 1).

یک روز پس از دستور ترامپ به قتل (شهادت) ژنرال قاسم سلیمانی در ژانویه، ارزش لاکهید مارتین بزرگترین مجتمع نظامی - صنعتی جهان به طور چشمگیری جهش کرد و ۴,۳ درصد افزایش یافت و سود هجده عضو کنگره را که مجموعاً ۷۶۰۰۰۰ دلار سهام لاکهید مارتین دارند، افزایش داد (Korda, 2020: 1). در ماه مه ۲۰۲۰، فرستاده کنترل تسلیحات ترامپ اظهار داشت که دولت او بعید است استارت جدید را تمدید کند (تنها معاهده‌ای که کلاهدی‌ها هسته‌ای استراتژیک آمریکا و روسیه و سیستم‌های تحویل را محدود می‌کند) زیرا «ما می‌دانیم که چگونه در این مسابقات پیروز شویم. ما می‌دانیم که چگونه دشمن را به فراموشی بسپاریم» (Cortright, 2020: 2). این ارتباطات مالی بین ارتش، کنگره و صنعت دقیقاً مخفی نیست. عبارات "درب گردان" و "ریش خاکستری" که هر دو به وضعیت‌های شغلی اشاره می‌کنند که ژنرال‌های نظامی سابق را قادر می‌سازد تا به هیئت مدیره شرکت‌ها مجتمع نظامی - صنعتی صعود کنند (Korda, 2020: 2).

ترامپ بارها در تأسیسات تولید سلاح در ایالت‌ها ظاهر شد، رئیس لاکهید مارتین را با استفاده از منابع کاخ سفید ارتقا داد، کارمندان صنایع دفاعی را به صورت بی‌سابقه‌ای به مشاغل دولتی منصوب نمود و بودجه پنتاگون را به بالاترین حد تاریخی رساند (درآمد آینده برای شرکت‌هایی مانند لاکهید و بوئینگ) (Shahid Ahmed, 2020: 2-3). هر سه وزیر دفاعی منتخب ترامپ

با صنعت دفاعی ارتباط داشتند: جیم متیس^۱ یکی از اعضای هیئت مدیره جنرال داینامیکس^۲، پت شاناهان^۳ یکی از مدیران بوئینگ و مارک اسپر^۴ لابی‌گر ارشد ریثیون^۵ بود. ماتیس نیز مدت کوتاهی پس از ترک پنتاگون به سمت هیئت مدیره خود بازگشت و درب گردان بین صنعت و وزارت دفاع را نشان داد. بر اساس تحلیلی که توسط پروژه نظارت دولتی انجام شده است، نزدیک به نیمی از مقامات ارشد وزارت دفاع با پیمانکاران نظامی مرتبط هستند (Feldscher, 2020: 1-2).

بنابراین اگرچه اظهارات ترامپ اشتباه نبود، اما قطعاً ریاکارانه بود. وزرای دفاع او به ترتیب از مدیران ارشد بوئینگ و ریثیون بودند و ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری خود هر سال هزینه‌های پنتاگون را به میزان قابل توجهی افزایش داده بود.

نتیجه‌گیری:

ظهور تروریسم بین‌الملل را می‌توان نقطه عطفی در بازخیز مجتمع‌های نظامی - صنعتی آمریکا تلقی کرد. ذات تهاجم‌گرای آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر این کشور را در تعیین بودجه نظامی حساس‌تر نمود. در شروع دوران اوباما باید گفت نخست اینکه آمریکا همچنان تغییر جدی در سیاست‌های تهاجمی خود نداد؛ دوم، آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم در نقاط مختلف دنیا عملیاتی را به صورت آشکار و نهان آغاز نمود که مانع از کاهش بودجه نظامی این کشور می‌شد. زمینه اصلی شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی - صنعتی «ترس امنیتی» یا باور به آسیب‌پذیری امنیتی نظامی است. به عبارت دیگر، دلیل اصلی شکل‌گیری این مجتمع‌ها پاسخ به چالش‌های امنیتی پیرامونی است. به عبارتی شکل‌گیری مجتمع‌های نظامی - صنعتی در مرحله اول در «الزامات راهبردی» ریشه دارد اما به دلیل جایگاه صنعتی و اقتصادی این مجتمع‌ها، بر سیاست دولت‌ها بسیار اثرگذار است.

مجتمع‌های نظامی - صنعتی با قدرت و نفوذی که در نتیجه سیاست‌های نظامی‌گری ایالات متحده بدست آورده‌اند، توانسته‌اند به عنوان یک بلوک گروه منافع در رقابت با دیگر گروه‌های

^۱ - Jim Mattis

^۲ - General Dynamics

^۳ - Pat Shanahan

^۴ - Mark Esper

^۵ - Raytheon's top lobbyist

نقش مجتمع‌های نظامی - صنعتی در سیاستگذاری‌های امنیتی ترامپ / حاجی پور - امینی -

شیرزادی

منافع در عرصه سیاست‌های دفاعی و امنیتی، نفوذ زیادی را بر طراحی سیاست دفاعی ایالات متحده امریکا اعمال کنند.

در ذهنیت مجتمع‌های نظامی - صنعتی آمریکا، امنیت صرفاً به توانمندی نظامی گره خورده است. امنیت کامل زمانی تحقق خواهد یافت که این کشور به سطحی از هژمونی دست یابد که هیچ کشور یا مجموعه‌ای از کشورها، نتوانند منافع ملی آمریکا را به چالش بکشند. از نظر دولت ترامپ مجتمع‌های نظامی - صنعتی با در اختیار قرار دادن افراد و نیروهای متخصص لازم و همچنین خدمات و تجهیزات پیشرفته، جایگاه ولایی را در ساختار امنیت ملی کشورهای قدرتمند به خود اختصاص دادند. هدف اصلی مجتمع‌های نظامی - صنعتی کسب سود اقتصادی و افزایش میزان فروش و کسب درآمد است. لابی صنایع تسلیحاتی آمریکا بر اساس ساختار صنایع تسلیحاتی مشتمل بر سه لابی کوچک‌تر به نام‌های لابی صنایع هوا - فضا، لابی صنایع الکترونیک و لابی صنایع مختلف تسلیحاتی است که هرکدام در بخش‌های خاص خود فعال بوده و در کل به عنوان یک لابی، اهداف مجتمع‌های نظامی - صنعتی را تأمین می‌کنند. این لابی‌ها برای اعمال نفوذ خود از روش‌های کمک‌های مالی انتخاباتی، نفوذ در کابینه، نفوذ در پنتاگون، نفوذ در کنگره، نفوذ در هیأت سیاست‌گذاری دفاعی، نفوذ در مراکز علمی و تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ارتباط معناداری میان نقش و فعالیت مجتمع‌های نظامی - صنعتی و تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایالات متحده وجود دارد و این گزاره که مجتمع‌های نظامی - صنعتی و جنگی آمریکا پشت اکثر تصمیمات تهاجمی این کشور قرار دارد، کاملاً درست است. مشارکت مجتمع‌های صنعتی نظامی در سیاست خارجی آمریکا و نفوذ آنها در پنتاگون از دهه ۱۹۵۰ تا کنون ظاهر شده و عمدتاً بین سه سطح اصلی در این کشور متمرکز است: سطح اول شامل صاحبان صنایع نظامی می‌شود، سطح دوم متعلق به مقامات دولتی ذینفع و سطح سوم شامل برخی از نمایندگان در کنگره در مقام قانونگذار است که از هزینه‌های جنگی سود می‌برند.

منابع:

- بوزان، باری و الی ویور، (۱۳۸۸)، **مناطق و قدرت‌ها**، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری، الی ویور و دو ویلد، (۱۳۹۲)، **چارچوبی برای تحلیل امنیت**، ترجمه علیرضا طیب. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ظریف، محمدجواد، (۱۳۹۸)، «ایران هزاران سال پابرجا ماند اما غاصبان همگی کنار رفتند»، **روزنامه اعتماد**، ۳۱ اردیبهشت، شماره ۴۳۷۲.
- متقی، ابراهیم، (۱۳۸۱)، **تحول در سیاست خارجی آمریکا: مداخله‌گرایی و گسترش**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محمدنیا، مهدی، (۱۳۹۷)، «بازخیز مجتمع نظامی-صنعتی: بحران آفرینی و جنگ علیه تروریسم بین‌الملل»، **مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، سال هشتم، شماره ۲۸.
- مدرس، محمدولی، رضا خلیلی و حبیب عطانژاد، (۱۳۹۶)، «نقش مجتمع‌های نظامی - صنعتی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا»، **پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، سال اول، شماره ۲۴.
- Armstrong, Martin, (2022), "The World's Largest Arms-Producing Companies" Dec 5, 2022, Available at: <https://www.statista.com/chart/12221/the-worlds-biggest-arms-companies/>
- Brands, Hal, (2020), "Trump, Ike and the Myth of the Military-industrial Complex", Available at: <https://www.aei.org/op-eds/trump-ike-and-the-myth-of-the-military-industrial-complex/>

- Buzan, Barry and Eric Herring, (2002), **The Arms Dynamic in World Politics**, Boulder: Lynne Rienner Pub.
- Buzan, Barry and Ole Waever, (2004), **Regions and Powers: The Structure of International Security**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Buzan, Barry, (2007), **People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era**, Colchester: ECPR Press.
- Campaign Against Arms Trade, (2021), "US arms exports", available at: <https://caat.org.uk/data/countries/united-states/us-arms-exports/>
- Cortright, David, (2020), "The Trump administration thinks it can win an arms race. Time for a history lesson, June 5, Available at: <https://thebulletin.org/2020/06/the-trump-administration-thinks-it-can-win-an-arms-race-time-for-a-history-lesson/>
- Feldscher, Jacqueline, (2020), "Trump is blasting the military-industrial complex. But he's one of its biggest boosters", available at: <https://www.politico.com/news/2020/09/08/trump-military-defense-industry-booster-410396>
- Hartung, W. D., (2000), "Military-industrial complex revisited: How weapons makers are shaping U.S. foreign and military policies", In M. Honey & T. Barry (Eds.), **Global focus: U.S. foreign policy at the turn of the millennium**, New York: St. Martin's Press.
- Hooks, Gregory and Brian McQueen, (2010), "American Exceptionalism Revisited: The Military-Industrial Complex, Racial Tension, and the Underdeveloped Welfare State", **American Sociological Review**, Vol. 75, No. 2.
- Kahl, Colin and Hal Brands, (2017), "Trump's Grand Strategic Train Wreck", **Foreign Policy**, January 31, Available at: <http://foreignpolicy.com/2317131131/trumps-grand-strategic-train-wreck>
- Kidwell, Deborah C., (2005), **Public War, Private Fight? The United States and Private Military Companies**, Fort Leavenworth: Combat Studies Institute Press.
- Korda, Matt, (2020), "Trump Is A Hypocrite, But He's Right About The Military-Industrial Complex", Sep 10, available at: <https://www.forbes.com/sites/matthewkorda/2020/09/10/trump-is-a-hypocrite-but-hes-right-about-the-military-industrial-complex/?sh=39c84a5978da>
- Krasner, Stephen, (1978), **Defending the National Interest: Raw Materials Investments and U.S. Foreign policy**, New Jersey: Princeton University Press.
- John J., Mearsheimer, (2001), **Tragedy of Great Power Politics**, Chicago: University of Chicago.
- Romney, Mitt, (2012), "Not Better Off: \$16 Trillion and Counting", Available at: <http://www.mittromney.com/news/press/2012/09/not-better-16-trillion-and-counting>

- Rose, Jonathan, (2017), “Brexit, Trump, and Post-Truth Politics”, **Public Integrity**, Vol. 19, No. 6.
- Shahid Ahmed, Akbar, (2020), “Trump Got Played By The Military-Industrial Complex”, available at: <https://www.commoncause.org/clip/huffpost-how-trump-got-played-by-the-military-industrial-complex/>
- Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI), (2022), **Trends In International Arms Transfers 2021**, Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI), available at: https://www.sipri.org/sites/default/files/2022-03/fs_2203_at_2021.pdf
- Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI), (2020), **Trends in World Military Expenditure 2019**, available at: https://www.sipri.org/sites/default/files/2020-04/fs_2020_04_milex_0_0.pdf
- Trump, Donald, (2020), “Pentagon leaders want war to keep contractors ‘happy’”, available at: <https://apnews.com/article/racial-injustice-politics-73f57fbaf3f9d9e985da719316fe6065>
- US Defence Security Cooperation Agency, (2017), **Historical Facts Book and 2020 Historical Sales book**, Washington, DC: Defense Security Cooperation Agency.
- US Defence Security Cooperation Agency, (2021), **Historical Facts Book and 2020 Historical Sales book**.
- US NSS, (2017), **The National Security Strategy of the United States**, Washington, DC: The White House.
- Viner, Jacob, (1991), **Essays on the Intellectual History of Economics**, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Walt, Stephen M., (2016), “No, @realDonaldTrump Is Not a Realist”, **Foreign Policy**, April 01, available at: <http://foreignpolicy.com/2016/04/01/no-realdonaldtrump-is-not-a-realist/>
- Walt, Stephen M., (2018) “Trump’s Sound and Fury Has Signified Nothing”, **Foreign Policy**, Availbale at: <https://foreignpolicy.com/2018/01/30/trumps-sound-and-fury-has-signified-nothing/>
- <https://caat.org.uk/data/countries/united-states/us-arms-exports/>
- www.history.com/topics/21st-century/military-industrial-complex
- www.whitehouse.gov